

The Foundations of the Hindu Social Class System and its Critical Mystical Movements (Nāyanmārs)

Peyman Samimi¹, Abolfazl Mahmoodi^{2}, Fatemeh Lajevardi³*

1. PhD Student, Department of Religions and Mysticism, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Associate Professor, Department of Religions and Mysticism, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
3. Assistant Professor, Department of Religions and Mysticism, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

(Received: December 8, 2019; Accepted: May 5, 2020)

Abstract

Indian society has long been dominated by a strict social class system that was rooted in religious texts and teachings of the Vedic era. The importance and influence of this social hierarchy was to the extent that almost all Hindu religious sects and intellectual currents had grown up in this structure and had somehow accepted it. But a few ideas did not believe in it and violated even it, such as the Bhakti tradition of southern Śaivism, which was formed, by sixty-three Śaiva saints or Nāyanmārs, which was one of the most influential popular currents in the Middle Ages. Many of these saints were from the lower classes of society and for some three centuries promoted the teachings that led to the formation of the Bhakti movement. Their most notable features are the lack of adherence to class structure and human equality. Investigation the fundamentals of Caste beliefs and the opposing view of Bhaktas and Śaiva Nāyanmārs, are the main questions of this paper.

Keywords: Nāyanmārs, Śaivism, Bhakti movement, Varna, Social class.

* **Corresponding Author:** amahmoodi5364@gmail.com

فلسفه دین، دوره ۱۷، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۹
صفحات ۴۴۳-۴۶۵ (مقاله پژوهشی)

مبانی نظام طبقاتی هندو و جنبش‌های عرفانی منتقد آن (ناینمارها)

پیمان صمیمی^۱، ابوالفضل محمودی^{۲*}، فاطمه لاجوردی^۳

۱. دانشجوی دکتری ادیان و عرفان، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات،

دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. دانشیار گروه ادیان و عرفان، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه

آزاد اسلامی، تهران، ایران

۳. استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه

آزاد اسلامی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۱۶)

چکیده

جامعه هند از دیرباز تحت سلطه نظام طبقاتی سختگیرانه‌ای قرار داشت که در متون دینی و آموزه‌های دوره «وِدّه‌ای» ریشه دارد. اهمیت و تأثیر این سلسله‌مراتب اجتماعی تا حدی بود که تقریباً همه جریان‌ها و فرقه‌های دینی و فکری هندو در همین ساختار رشد کرده و به نوعی آن را پذیرفته بودند. اما معدود اندیشه‌هایی این ساختار را باور نداشتند و از آن تخطی کردند؛ مانند طریقت «بَهکتی» سنت شیواپرستی جنوب هند که توسط شصت‌وسه تن از قدسین شیوایی یا «ناینمارها» شکل گرفته بود و یکی از تأثیرگذارترین جریان‌های مردمی در سده‌های میانه بود. بسیاری از این قدسین از طبقات پایین جامعه بودند و طی حدود سه سده آموزه‌هایی را ترویج کردند که به شکل‌گیری «جنبش بَهکتی» منجر شد. از بارزترین ویژگی‌های آنان می‌توان به عدم پایبندی به ساختار طبقاتی و برابری انسان‌ها اشاره کرد. بررسی مبانی کاست‌باوری و دیدگاه‌های مخالف، آن به‌ویژه «بَهکتی‌ها» و «ناینمارهای شیوایی»، پرسش‌های اصلی این نوشتار را تشکیل داده است.

واژگان کلیدی

جنبش بَهکتی، شیواپرستی، ناینمارها، نظام طبقاتی، ورنه.

مقدمه

جامعه هند، مانند بسیاری از جوامع باستانی، از دیرباز دارای ساختار طبقاتی خاص خود بوده و این ساختار به قدری بنیادین و ریشه‌ای است که آثار آن را حتی در حال حاضر نیز می‌توان مشاهده کرد. مفهوم طبقه اجتماعی در هند، از جنبه‌های مختلف جای بررسی دارد و طیفی از تعریف‌های گوناگون را دربر می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین زمینه‌های این تقسیم‌بندی را می‌توان متون دینی کهن هند دانست که در آنها افراد جامعه، به‌وضوح به چند گروه تقسیم و برای هر یک از آنها وظایفی تعیین شده است. در متون دینی هند باستان تکالیف مبتنی بر «ورنه»^۱ یا همان تقسیم‌بندی دینی مردم، اصلی مهم بود و پیروی از آن به معنای پیروی از دین «وده‌ای» محسوب می‌شد. اما با مطالعه تاریخ و فلسفه هند با رویکردهای دیگری روبه‌رو می‌شویم که در شکل اصیل و تغییرنیافته خود، به نظام طبقاتی جامعه توجهی نداشته‌اند و انسان‌ها را بر اساس ویژگی‌های دیگری دسته‌بندی می‌کنند. «جنبش بهکتی»^۲ مطرح‌ترین نمونه این نوع تفکرات است. در سنت بهکتی شیوایی جنوب هند مفهوم واقعی این ساختار شکنی را می‌توان مشاهده کرد.

دیرینه بودن طبقات اجتماعی در هند و مبتنی بودن آن بر برخی ضرورت‌های دینی و آیینی، تاریخی و اجتماعی، پژوهشگران را به این نتیجه رسانده است که این ساختار در جامعه هند بسیار نیرومند بوده و هر تلاشی برای از بین بردن آن، تاکنون ناکام مانده است. در سده‌های میانه افرادی چون «باسوه»^۳، «راماننده»^۴ و «کبیر»^۵ که به برابری و مساوات انسان‌ها باور داشتند، تلاش کردند که موضوع کاست را در پیروان خود از بین ببرند، اما فرقه‌های آنها خیلی زود شکل نوعی کاست جدید را به خود گرفت و در برخی موارد در درون خود تقسیم و به کاست‌های دیگری نیز تبدیل شد. البته در سده اخیر، غلبه و سلطه

1. Varna

2. Bhakti Movement

3. Bāsava

4. Rāmānanda

5. Kabir

نظام طبقاتی در هند اندکی کم‌رنگ‌تر شده که این امر بیشتر مرهون تلاش‌های مهاتما گاندی است (Basham, 1986: 152).

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان دو رویکرد را در جامعه هند از یکدیگر متمایز کرد: نخست دیدگاه‌هایی که تابع سنت‌های دینی کهن هستند و بر حفظ این سلسله‌مراتب تأکید دارند؛ و دیگری رویکردهایی که بیشتر بر برابری همه انسان‌ها با هم مبتنی و به‌نوعی دارای گرایش‌های عرفانی هستند. «جنبش بهکتی» - که پایه‌های اصلی و اساسی تعالیم آن بر همین دیدگاه استوار است - را می‌توان مهم‌ترین نماینده این رویکرد دانست. از این منظر همه انسان‌ها در پیشگاه خداوند برابر هستند و چیزی که آنها را از یکدیگر متمایز می‌کند، میزان عشق و ارادت آنها به پروردگار و فیض و لطف خداوند به آنهاست.

اما مبانی نظری کاست‌باوری چیست؟ مبانی مخالفت و نقض نظام سلسله‌مراتبی و طبقات کدام است؟ دیدگاه «ناینمارهای» شیوایی درباره نظام طبقاتی چگونه است؟ این نوشتار تلاشی است برای بررسی این پرسش‌ها.

معانی لغوی و اصطلاحی: وَرَنَه، جاتی^۱ و کاست^۲

در نظام طبقاتی هند اصطلاحاتی چون «وَرَنَه»، «جاتی» و «کاست» بسیار متداول و مهم هستند. بنابراین توضیح آنها برای شناخت بیشتر جامعه هند لازم خواهد بود. «وَرَنَه» واژه‌ای سَنسکریت است و معانی بسیاری را دربر می‌گیرد. برخی از این معانی تا حدود زیادی به هم نزدیک و برخی متفاوتند. تعدادی از معانی لغوی «وَرَنَه» عبارتند از: پوشش، ردا، جُبهه، سرپوش، شکل و ظاهر بیرونی، صورت، رنگ، رنگ چهره، درخشش، زیبایی، نژاد، گونه، نوع، سرشت و طبیعت، کیفیت، ویژگی، قبیله (اجتماع). «وَرَنَه» در اصطلاح به مفهوم تضاد و تفاوت رنگ بین قبایل بومی تیره هند یا همان «داسه‌ها»^۳ و اقوام فاتح سفیدپوست

1. Jāti
2. Caste
3. Dāsa

هندواروپایی «آریه‌ها»^۱ است، اما بیشتر به چهار طبقه اصلی اجتماعی ریشه دارد که در قانون «منو»^۲ شرح داده شده و معرفی‌کننده طبقه روحانیون یا همان «برهمن‌ها»^۳، جنگجویان یا «کشتریه‌ها»^۴، پیشه‌وران یا «ویشیه‌ها»^۵، و خدمتگزاران یا «شودره‌ها»^۶ است (Monier-Williams, 1960: 924; Marriot, 2005: 357).

اصطلاح دیگر واژه سنسکریت «جاتی» است که مفاهیم تولد، تولید، تولد دوباره، شکل وجود (انسان یا حیوان) که با تولد تثبیت شده، موقعیت طبقاتی مولد، رتبه، کاست، خانواده، نژاد، گونه و دامنه وسیعی از معانی نزدیک به هم را دربر می‌گیرد (Monier-Williams, 1960: 418; Marriot, 2005: 357).

واژه کاست که از ریشه لاتینی Castus گرفته شده و به معنای خالص و اصیل^۷ است. این اصطلاح را پرتغالی‌ها برای توضیح ساختار طبقات اجتماعی هند به کار گرفتند و از آن زمان رایج شد. آنان تصور می‌کردند که این نظام برای تمایز و حفظ اصالت خونی طبقات مختلف مردم هند است (Dutt, 1931, vol. 1: 1).

در بیشتر آثار و پژوهش‌های این حوزه، اصطلاح «کاست» را معادل «ورنه» قرار می‌دهند و گاهی نیز با «جاتی» برابر می‌گیرند. نکته شایان توجه آن است که با گذشت زمان و توسعه و رشد جوامع هندی دوره باستان، طبیعتاً هر طبقه اجتماعی دارای زیرشاخه‌های فراوان شد، بنابراین می‌توان این زیرشاخه‌ها را همان گروه‌های اجتماعی یا «جاتی» در ذیل هر «کاست» یا «ورنه» دانست، ولی این نکته به آن معنا نیست که «ورنه‌ها» و طبقات اصلی از بین رفته‌اند یا کم‌کارکرد شده‌اند. در ضمن هرچند در ظاهر اصطلاح «کاست» را برای هر دو معادل آن، یعنی «ورنه» و «جاتی» به کار می‌برند، باید دقت کرد و در دام این اشتباه نیفتاد

1. Aryian
2. Manu
- 3.Brāhmans .
- 4.Kśtryas .
- 5.Vaiśyas .
6. Śudras
7. Pure

که طبقات اصلی و کهن از بین رفته‌اند یا در سده اخیر به شکل دیگری درآمده‌اند. طبقات اصلی یا همان «ورنه‌ها» همچنان به قوت خود باقی هستند و این «جاتی» یا گروه‌های اجتماعی هستند که بر حسب ضرورت و پیشرفت جامعه، به‌عنوان زیرشاخه‌های آنها تغییر و توسعه فراوان یافتند (Basham, 1986: 149).

«دومونت» معتقد است که «کاست» را نباید با «ورنه» یکی دانست (هرچند اغلب این دو مترادف یکدیگر به‌کار رفته‌اند). برای مثال اینکه بگوییم کاست برهمن صحیح نیست و برهمن یک «ورنه» است نه «کاست». وی «کاست» را بیشتر مربوط به سلسله‌مراتب اجتماعی می‌داند. او در مورد «نجس‌ها»^۱ می‌گوید که آنها به‌عنوان پایین‌ترین افراد این سلسله‌مراتب، دارای درجات مختلفی هستند. «کاست» از نگاه بیرونی واژه‌ای متحد و یکی‌کننده است، ولی از درون بخش‌ها و تقسیمات ویژه خود را دارد. یک «کاست» مرکب از گروه‌های فراوان و زنجیره‌ای متوالی از مراتب گوناگون یا سطوح متفاوت در کارکردهای مختلف (متشکل از حرفه‌ها و مشاغل، درون‌همسری و ...) است که با دیگر سطوح جامعه در ارتباط و تماس هستند. علاوه بر آن، «کاست» بیش از یک «گروه» در معنای عام آن، حالتی ذهنی است، حالتی که با ظهورش در موقعیت‌های مختلف گروه‌ها و دسته‌های خاصی را دلالت می‌کند (Dumont, 1970: 33 - 34; Marriott, 2005: 357-8).

پیدایش طبقات اجتماعی در هند

درباره پیدایش طبقات اجتماعی در سرزمین هند بین پژوهشگران اتفاق نظر وجود ندارد. در مجموع با بررسی پژوهش‌های انجام‌گرفته در این زمینه، دو دیدگاه کلی در مورد چگونگی شکل‌گیری طبقات اجتماعی در هند را می‌توان از یکدیگر متمایز کرد. دیدگاه نخست منشأ طبقات اجتماعی در جامعه هند را ضرورت‌های اجتماعی و تاریخی مانند قومیت و نژاد، شغل و حرفه، ازدواج و غیره می‌داند. این پژوهش‌ها بیشتر حاصل تلاش‌های جامعه‌شناسان و هندشناسان غربی است که ریشه طبقات اجتماعی را در مسائل جامعه‌شناختی و تاریخی

می‌دانند. دیدگاه دوم - که بر باورهای سنتی و دینی هندی مبتنی است - علت شکل‌گیری طبقات اجتماعی یا «کاست‌های» هند را اراده خدا و تأکید متون مقدس هندی می‌داند. در ادامه هر دو دیدگاه به‌طور جداگانه بررسی خواهند شد.

خاستگاه اجتماعی - تاریخی کاست

برخی «کاست» را اجتماع و گروه منحصر به فردی می‌دانند که به‌واسطه اشتراک‌های موروثی گرد هم آمده و دارای مشخصه‌های مشترک اجتماعی (ویژگی‌هایی مانند آداب و رسوم، شغل، ازدواج و غذا) هستند. اما به باور عده دیگری از پژوهشگران، یک «کاست» مجموعه‌ای از خانواده‌ها و گروه‌هایی است که نام مشترک دارند و پیشینه اسطوره‌ای، انسانی یا الهی مشترکی برای خود قائل هستند.^۱ نظریه دیگری مشخصه اصلی «کاست» را باورهای عمومی مردم آن «کاست» و شغل و حرفه سنتی آنها می‌داند.^۲ دیدگاه دیگری دو شاخصه اصلی «کاست» را یکی تولد در آن طبقه و خانواده و دیگری ازدواج در همان طبقه می‌داند.^۳ (Dutt, 1931, vol. 1: 1 - 4).

یکی از منطقی‌ترین و منسجم‌ترین نظریه‌ها درباره منشأ «کاست» در هند متعلق به «نسفیلد»^۴ است که پیدایش «کاست‌ها» را از دیدگاه شغلی بررسی می‌کند. او تأکید دارد که جوامعی که صنعتگران آن به فلز دست یافته بودند و با آن کار می‌کردند، از جوامع و انسان‌های ابتدایی که با چوب و حصیر کار می‌کردند (هنوز به فلز دست نیافته بودند)، رتبه و مقام بالاتری داشتند. دیگر اینکه دستکم در آغاز، روحانیون (طبقه برهمن) یا وجود نداشتند یا اینکه جایگاه بالاتر اجتماعی در انحصار آنها نبود. طبق این دیدگاه حتی طبقه جنگجویان (کشتریه) می‌توانستند در هنگام مراسم قربانی، نقش روحانی برهمن را ایفا کنند. پس از مدت‌ها و به‌مرور که آیین‌ها و تشریفات قربانی گسترش یافت و پیچیده‌تر شد، نیاز به شخص متخصص و ویژه‌ای برای این کار ضرورت پیدا کرد. از آنجا که قربانی نقش بسیار مهمی در زندگی اجتماعی آن روزگار

1. Risley
2. Sir E. A. Gait
3. Ketkar
4. Nesfield

داشت، برهمن‌ها به مهم‌ترین و محترم‌ترین مردم جامعه تبدیل شدند و پس از آن بود که مقام روحانیت در طبقه برهمن شکل موروثی پیدا کرد. هنگامی که برهمن‌ها بالاترین طبقه جامعه شدند، سایر گروه‌های جامعه نیز برای احتیاط و دفاع از خود، «کاست‌ها» و طبقات دیگر را به‌وجود آوردند^۱ (Baranabas & Mehta, 1965: 9).

بنابراین خصوصیات اصلی یک کاست، یکی باور به منشأ و ریشه مشترک است که شامل همه اعضا می‌شود و دیگری شغل و حرفه سنتی آنان است. به مشخصه‌های دیگری مانند درون‌همسری، مجموعه گروه‌هایی با نام مشترک، شغل یکسان، نژاد یکسان نیز می‌توان اشاره کرد که سبب شکل‌گیری نوعی اجتماع همگن و یکدست می‌شود. به این ترتیب اعضای یک «کاست» نمی‌توانند با شخصی خارج از آن طبقه ازدواج کنند. محدودیت‌هایی نه چندان جدی در غذا خوردن و نوشیدن با افراد دیگر «کاست‌ها» دارند. همه «کاست‌ها» دارای مشاغل مشخص و ثابتی هستند. «کاست» و طبقه انسان از زمان تولد او تعیین می‌شود، مگر اینکه وی به‌دلیل نقض قانون‌ها از «کاست» خود اخراج شود. انتقال از یک کاست به «کاست» دیگر ممکن نیست (6 - 3 - Dutt, 1931, vol.1).

گروهی از پژوهشگران جست‌وجوی منشأ اجتماعی برای «کاست» را تلاش بی‌نتیجه‌ای می‌دانند. آنها معتقدند که نظام اجتماعی از جایی سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه تحول و تکامل می‌یابد (84 - 83 - Cox, 1959). دیدگاه دیگری، که هم جنبه کارکرد و هم نژاد را در نظر دارد، معتقد است که کاست در هند پیش از یورش و استیلای اقوام هندواروپایی ایجاد شده بود، زیرا مشاغل شکل موروثی به خود گرفته بودند و ازدواج‌ها را والدین تعیین می‌کردند و در بین افراد همان صنف انجام می‌گرفت تا اسرار کاری و حرفه‌ای خانواده حفظ شود^۲ (Baranabas & Mehta, 1965: 9 - 10).

برخی پژوهشگران برآنند که جامعه هند پس از مهاجرت و یورش هندواروپاییان و

۱. برای مطالعه جزئیات بیشتر نک: Nesfield, J. C (1885), Brief View of The Caste System of The North-West Provinces and Outh.

۲. برای مطالعه جزئیات بیشتر نک: Slater, G (1976), The Dravidian Element in Indian Culture.

غلبه آنان بر این سرزمین، تحت تأثیر نوعی ساختار طبقاتی قرار گرفت که در بین آنها رواج داشت. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جوامع هندواروپایی ساختار طبقاتی آنان بود که به دلیل کاربرد و کارکردهای گوناگون افراد شکل گرفته بود و شامل روحانیان، حاکمان، تاجران، صنعتگران و خدمتکاران بود. به‌طور کلی همه هندواروپاییان به یکی از این چهار طبقه تعلق داشتند. البته گروه‌هایی مانند بچه‌ها، ژهاد و ریاضت‌کش‌ها، و زنان بیوه مستثنا بودند و خارج از این نظام چهارگانه قرار می‌گرفتند (Basham, 1986: 138 - 139). به هر حال می‌توان نتیجه گرفت که بسیاری از پژوهشگران، شکل‌گیری «کاست‌ها» را ناشی از تفاوت‌های نژادی و رنگ می‌دانند.^۱

نقش اجتماعی و کارکرد «کاست» در درون ساختار جامعه هند، مانند عنصری مقوم و شکل‌دهنده است که بازتابی از نظام اخلاقی الهی یا همان «درمه»^۲ محسوب می‌شود. نظام طبقاتی نقشی اساسی در زندگی اجتماعی مردم هند ایفا کرده و بخشی جدایی‌ناپذیر از تفکر و فرهنگ هندی است. نظام طبقاتی مذکور را می‌توان پیامد طبیعی نیازها و باورهای کهن این سرزمین دانست و تأثیر آن در دوره‌های بعد این جامعه نیز جای تعمق دارد (Zimmer, 1953: 152).

خاستگاه دینی کاست

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری طبقات اجتماعی در هند، متون مقدسی مانند وده‌ها^۳ و درمه‌شاستره‌ها^۴ است. این متون انسان‌ها را به گروه‌های مختلفی تقسیم کرده و به هر یک جایگاه، کارکرد و ارزش اجتماعی ویژه خود را داده است. از دیدگاه این متون این

۱. برای مطالعه جزئیات بیشتر نک:

Risley, H., (1975). "The Tribes and Castes of Bengal" quoted by N. Prasad in: *The Myth of Caste System*, P.26 ; Hutton, (1952). *Caste in India*; Ghury, (1932). *Caste and Race in India* ; Dutt, (1931). *Origin and Growth of Caste in India*.

2. Dharma

3. Vedas

4. Dharmaśāstras

تقسیم‌بندی لازمهٔ یک جامعهٔ دینی بوده است و تأییدات الهی را در پی دارد و چه بسا توسط خود خداوند و از راه وحی به انسان‌ها ابلاغ شده است. برخی از پژوهشگران اهمیت کاست را تا حدی می‌دانند که حقوق آیینی و مسئولیت‌های برهمن‌ها را از اصول اساسی دین هندی تلقی می‌کنند و معتقدند بدون مقولهٔ «کاست»، دین هندو نیز وجود نخواهد داشت. اما موضع هندوها در مورد جایگاه و اقتدار طبقهٔ برهمن، شاید از تسلیم بی‌قیدوشرط تا به چالش کشیدن اختیارات آنها بسیار متفاوت باشد. اهمیت کاست در فرهنگ هندی تا جایی است که ادیانی مانند اسلام و بودا نیز در هند، به تبعیت از فرهنگ هندی در درون خود کاست دارند (Weber, 1958: 29).

باور سنتی و رایج دربارهٔ پیدایش طبقات اجتماعی هند، در ریگ‌وده^۱ و در سرودهٔ «پوروشه سوکته»^۲ به این شرح آمده که ایزدان پس از آنکه «پوروشه» یا انسان-خدای آغازین را قربانی کردند، طبقهٔ «برهمن» از دهان، «کشتریه» از بازوها، «ویشیه» از ران‌ها، و «شودره» از پاهای او به‌وجود آمده‌اند (Rigveda, 1897, vol. 2, 10: 90). همین اسطوره را در برخی از دیگر متون هندی نیز مشاهده می‌کنیم و «منو» نیز همین الگو را در کتاب خود شرح داده است (Dutt, 1931, vol. 1: 4). نظام طبقاتی هند در دوره‌های بعد با سلسله‌مراتب سختگیرانهٔ اجتماعی (که در متون مقدس باستانی شرح داده شده بود) مطابقت دارد. بر اساس وده‌ها، عالم در یک طرح طبقه‌بندی دقیق و مجموعه‌ای از روابط سلسله‌مراتبی سازمان یافته است که انعکاس آن در ساختار جامعه مشاهده می‌شود. این توجیحات عمیق دینی سبب شکل‌گیری بخش‌ها و اجتماعات مستقلی شده است که دارای قدرت کافی برای ادارهٔ امور و فعالیت‌های خود هستند^۳ (Dumont, 1970: 65 - 89).

نکتهٔ شایان توجه در درم‌شاستره آن است که هرچند در آن به شکل گسترده به ساختار

1. Rig Veda

2. Puruśa sukta

3. Smith, Braian. K (1994), *Classifying The Universe: The Ancient Indian Varna System and The Origins of Caste*, PP.46-47.

طبقاتی چهارگانه پرداخته شده است، جایی که افراد را به دلیل ارتکاب گناهان بزرگ از این نظام خارج می‌داند و به‌عنوان نجس و خارج از کاست از آنها یاد می‌کند، این موضوع تنها از حیث پاکی و ناپاکی مطرح است و به نظام «ورنه» ارتباطی ندارد. بنابراین پاکی و ناپاکی بحث‌شده در درجه‌شاستره، فقط در مفهوم آلودگی و ناپاکی‌های اخلاقی، آیینی و زیستی^۱ (مانند ناپاکی ناشی از ادرار، مدفوع و خوردن انواع گوشت) آمده است (Olivelle, 2008: 216 - 189).

به این موضوع نیز باید توجه کرد که تقسیم‌بندی بر اساس پاکی و ناپاکی، بیشتر برخاسته از متون دینی است. بخشی از آن ناپاکی‌ها مانند ناپاکی خانوادگی، اشیاء، بدنی و غیره در طبقات بالاتر جامعه، شاید طی مراسم تشریف (تولد دوباره) برطرف شود، اما «نجس‌ها» این امکان را ندارند. این قانون‌ها که به «منو» منسوب هستند، همچنان تا امروز سایه سنگین خود را در جامعه هند حفظ کرده‌اند (رک: Dumont, 1970: 49 - 53). بنابراین «دومونت» در اینکه بحث ورنه مبتنی بر پاکی و ناپاکی نیست، ارزیابی و تشخیص درستی داشته است؛ چرا که اگر چنین بود، حداقل به برخی توضیحات در مورد پاکی و ناپاکی «ورنه‌های» مختلف برمی‌خوریم. نکته مهم و شایان توجه آن است که مباحث پاکی و ناپاکی مطرح در ادبیات درمه، به فرد مربوط است نه گروه‌های مختلف؛ و این موضوع نظریه‌ای که پاکی را مبنا و اساس طبقه‌بندی اجتماعی می‌داند، چندان تأیید نمی‌کند (Olivelle, 2008: 241).

بحث پیدایش «ورنه‌ها» در سایر متون دینی باستانی هند با تعابیر دیگری نیز وجود دارد که با آنچه در «پوروشه سوکته» می‌خوانیم، تفاوت‌هایی دارد. برای مثال «شَتِپَه‌برَهْمَنَه»^۲، «ورنه‌ها» را برخاسته از سه وده می‌داند: «برهمن‌ها» از سَمَه‌وَدَه، «کشتریه‌ها» از یَجورِوَدَه، «ویشیه‌ها» از ریگ‌وَدَه به‌وجود آمده‌اند یا در جای دیگری از همین متن می‌گوید «ورنه‌ها» از طبقات مختلف ایزدان و اهریمنان به‌وجود آمده‌اند. *وایوپورانه*^۳ تقسیم‌بندی چهارگانه انسان‌ها را مطابق

1. biological
2. Śatapatha Brahmana
3. Vayu Purana

کیفیت‌های دوره «تِرتِه یوگا»^۱ ذکر کرده است. *مه‌بهاراته*^۲ این ساختار طبقاتی را بر اساس رنگ چهره، به سفید، سرخ، زرد و سیاه تقسیم می‌کند و *ویشنوپورانه*^۳ نیز «ورنه‌ها» را متعلق به پسران و فرزندان «منو» می‌داند. بنابراین مشاهده می‌کنیم که با وجود عمومیت داشتن نظریه «پوروشه سوکته» برای پیدایش «ورنه‌ها»، روایت‌های متناقض و گاهی خیال‌پردازانه‌ای در برخی متون متأخرتر از *وده‌ها* نیز گزارش شده‌اند (Dutt, 1931, vol. 1: 5 - 6).

طریقت بهکتی و نظام طبقاتی جامعه هند

با توضیحات پیرامون ساختار طبقاتی جامعه هند، ویژگی‌ها و چگونگی شکل‌گیری آن، میزان اهمیت و قدرت آن بیشتر مشخص شد. اما از سوی دیگر در هند اندیشه‌هایی نیز وجود داشتند که چندان به تمایزات طبقاتی باور نداشتند. بنیان فکری این مکاتب بر برابری و مساوات انسان‌ها استوار بود. انسان‌ها چه از نظر طبقه اجتماعی و چه از حیث جنسیت، نباید از یکدیگر متمایز شوند و گروهی بر گروهی دیگر برتری داشته باشند. آنچه در انسان اهمیت دارد، کیفیت اخلاقی او و عمق رابطه‌اش با خداست که به شکل پرستش عاشقانه و بی‌واسطه است. این ویژگی‌ها که مهم‌ترین پایه‌های طریقت بهکتی محسوب می‌شود، محبوبیت و رواج بسیاری در بین توده مردم هند کسب کرد؛ مردمی که سده‌های متمادی به دلیل قانون‌های سخت طبقاتی (که در باورهای دینی آنها جای داشت) کمتر امکان رشد و پیشرفت داشتند.

همان‌طور که پیش از دوره کلاسیک جنبش‌هایی مانند بودایی و جین شکل گرفت (که به‌نوعی جایگزینی برای سنت ودایی محسوب می‌شدند) در سده‌های میانه نیز جنبش‌های بومی مبتنی بر زهد و پرهیزکاری، و رویکرد عاشقانه به امر پرستش پروردگار به‌وجود آمد؛ به‌ویژه در جنوب هند، جنبش‌هایی نظیر «ویشنوه‌ها»^۴ به مقابله با برتری جایگاه طبقاتی برهمنان برخاستند.

1. Treta Yuga
2. Mahābhārata
3. Vishnu Purana
4. Vaiṣṇavas

سنت «گودیّه ویشَنَوَه»^۱ در بنگال و «کرناتکه ویره شیوه»^۲ و بسیاری سنت‌های دیگر، همگی با ترجیح دادن گویش‌های محلی بر زبان سنسکریت، این سنت‌های غیربرهمنی را توسعه دادند. بیشتر جمعیت این گروه‌ها از افراد غیربرهمن تشکیل شده بود و گروه اندکی از آنان برهمن بودند (Marriott 2005: 375). ویژگی‌های این سنت‌ها سبب می‌شد که فرد فارغ از بحث کاست، بتواند به نوعی اختیار و انتخاب فردی دست یابد که او را در چارچوب ملاحظات طبقاتی بررسی و محدود نکند. در حالی که در نظام‌های صرفاً دینی، بحث طبقه اجتماعی مطرح و مهم است. به‌علاوه فرقه‌های مزبور که دارای اصل رهبانیت و ترک تعلقات دنیوی بودند، این قدرت را داشتند که نظام طبقاتی جامعه را نادیده بگیرند (Dumont, 1970: 187 - 8).

طریقت «بهکتی» مبتنی بر پرستش «خدای مشخص»^۳ بوده که خالق و پروردگار عالم است. این عشق و عبودیت به او از طریق خدمت مداوم و بی‌وقفه، تا رسیدن به رهایی و نجات، و آزادی از چرخه مرگ و تولد دوباره میسر است. این طریقت با تأکید بر عنصر عشق، موجب ایجاد نوعی هیجان و شوریدگی در ارتباط بین انسان و خدا می‌شود. هرچند جریان اصلی بهکتی بیشتر در دوره میانه و معاصر با گیتا مطرح شده است، پیشینه این نظام فکری تا دوره وده‌ها و اوپنیشدها قدمت دارد و حتی شاید به پیش از آن دوران نیز بازگردد (Aiyangar, 1923: 111 - 114). در گیتا که یکی از معروف‌ترین و مهم‌ترین متون «بهکتی» به حساب می‌آید، از یک سو تأکید بر اهمیت مسئولیت و وظیفه طبقاتی دیده می‌شود، از سوی دیگر در مواجهه با امر پرستش و رابطه عاشقانه بین انسان و خدا، بسیاری از تمایزات و مسائل رایج طبقاتی نادیده گرفته می‌شود و از بین می‌رود. بنابراین یک انسان ناتوان و ضعیف هم، با ایجاد این نوع رابطه با پروردگار خویش می‌تواند به آرامش ذهنی ابدی برسد. حتی گناهکاران، زنان، «ویشیه‌ها»، «شودره‌ها» اگر به پروردگار اتکا و توکل کنند، به رهایی می‌رسند (Dasgupta, 1975, vol.2: 531).

-
1. Gaudiya Vaiṣṇava
 2. Karnāṭaka Vīraśaiva
 3. Personal God

«بهکتی» و «ایمان عاشقانه»^۱ نه تنها بر پرستش «خدای متشخص» دلالت می‌کند، بلکه به «خدای واحد» نیز باور و در واقع بینش و رویکردی توحیدی به مقوله دین دارد. هر چند که برای واژه «بهکتی» به عنوان یک اصطلاح تخصصی در حوزه دین هندی، نمی‌توان سابقه‌ای بیش از سده چهارم میلادی یافت، این نکته مهم است که احساس و رویکرد مذکور، در هند بسیار کهن و باستانی است. به عبارت دیگر در کنار باورهای غیرتوحیدی و طبیعت پرستی در وده‌ها، این نگاه توحیدی و عاشقانه را نیز می‌توان مشاهده کرد. بنابراین در وده‌ها در پاره‌ای موارد به چنین دیدگاه‌های توحیدی و وحدت وجودی برمی‌خوریم^۲ (Grierson, 1910: 539 - 540).

راه «بهکتی» مرتبه بالاتری از مراتب معرفتی است. نفوس مجرد ابتدا از طریق دانش، سپس با پرستش عاشقانه، خود را پالایش می‌کنند و در نهایت به واسطه فیض و لطف پروردگار به آن وجود متعالی بازمی‌گردند و در آن مستهلک می‌شوند. چنانکه «شیری پتی»^۳، از نویسندگان و مفسران شیوایی، وظایف طبقاتی، تشریفات و مناسک ودایی را به مثابه مقدمه‌ای برای رسیدن به خلوص و پاکی ذهن می‌داند. سپس شخص برای اجرای «یگه» و تمرکز بر «شیوه» آمادگی می‌یابد تا عشق و ارادت عمیق خود را به او پیشکش کند و در نهایت فیض و لطف او را دریافت کند تا به نجات و رهایی برسد (Dasgupta, 1960, vol.5: 188).

با چنین ویژگی‌هایی، بسیاری از افراد طبقات پایین و حتی «نجس‌ها» در فرقه‌هایی امکان پیشرفت مادی و معنوی داشتند که بر پرهیزکاری، زهد و ریاضت مبتنی بودند و تمایزی بین انسان‌ها از لحاظ سطح طبقاتی قائل نمی‌شدند. مطابق آموزه‌های کلاسیک و کهن، روحانیون «برهمن» این افراد را تحقیر می‌کردند، اما در رویکرد «بهکتی» و عاشقانه، از آنها تجلیل می‌شد. به عنوان نمونه‌ای معاصر می‌توان به فعالیت‌های گاندی اشاره کرد که در اوایل سده بیستم بر

1. Devotional Faith

۲. برای مطالعه جزئیات بیشتر درباره پیشینه بهکتی نک:

Klostermair, K. K., (2007), A Survey of Hinduism, pp. 182-183; Prentiss, K, P (1999), The Embodiment of Bhakti, pp. 3-5.

3. Śrīpati

اساس همین رویکرد برای بهبود وضعیت این طبقه تلاش‌های تأثیرگذاری انجام داد و آنان را طبقه «هریجان»^۱ یا فرزندان پروردگار نامید (Marriott, 2005: 380).

طریقت بهکتی شیوایی جنوب هند و ناینمارها

«بهکتی» در شکل اولیه و توسعه‌نیافته خود، تنها شامل نشان دادن محبت خالصانه به خدا با انجام دادن خدمت بود، خدمتی که حتی ساده و محقر باشد. زیارت اماکن مقدس مشهور یا انجام دادن برخی کارهای جزئی و کوچک در جهت خدمت به پروردگار در معبد یا جاهای دیگر، برای ایجاد احساس عشق و خدمت خالصانه به او کافی به نظر می‌رسید. این‌گونه کارها افراد را به میزانی از فوران احساسات می‌رساند که به‌طور طبیعی احساس قلبی خود را در قالب شعر و نیایش ابراز می‌کردند (Aiyangar, 1923: 230 - 231). به این ترتیب یکی از منابع الهام بهکتی را می‌توان سروده‌ها و قدیس - شاعرانی دانست که اشعار آنان در بین توده‌های مردم رواج فراوان داشت. حتی روستاییان بی‌سواد هندی با آهنگ‌ها و سروده‌های «آلوارهای»^۲ ویشنوی و «ناینمارهای» شیوایی جنوب هند آشنا بودند و در کوی و برزن آنها را زمزمه می‌کردند. برای مثال می‌توان به دویتی‌های «تولسی‌داس»^۳، «کییر»، «سورداس»^۴، «توکارام»^۵، «رام‌پراساد»^۶ و بسیاری دیگر اشاره کرد که اشعار آنها با مضامینی عاشقانه در آیین‌های عبادی به‌طور دسته‌جمعی خوانده می‌شد. (Klostermair, 2007: 183).

گرایش به عرفان عاشقانه در جنوب هند که در میان مردم عادی و طبقات پایین جامعه در آغاز توسط «ناینمارها» و «آلوارها» تبلیغ می‌شد، به‌مرور توسعه یافت تا حدی که بعدها به جریان‌های مهمی مانند «پرپتی»^۷ منتهی شد که یکی از رایج‌ترین گونه‌های طریقت

-
1. Harijan
 2. Ālvārs
 3. Tulsīdās
 4. Sūrdas
 5. Tukāram
 6. Rāmprasād
 7. Prapatti

عاشقانه بهکتی بود. گروتدگان به این طریقت، که بیشتر از «ویشنوه‌ها» بودند، بدون در نظر گرفتن چارچوب‌های اجتماعی و طبقاتی، با پناه جستن به خداوند و با عشق و اخلاص، در راه به‌دست آوردن فیض و رحمت او تلاش می‌کردند (داسگوپتا، ۱۳۹۴: ۱۰۹).

شکل‌گیری طریقت بهکتی در جنوب هند، به‌نوعی بازتاب یک نیاز فرهنگی بود. در ضمن برخی زمینه‌های متافیزیکی موجود در آن ناحیه نیز، به ظهور این طریقت کمک کرد. به عبارت دیگر، به‌جز عوامل فرهنگی و زمینه‌های تاریخی، زمینه‌های متافیزیکی در شکل‌گیری آن در جنوب هند مؤثر بوده‌اند. از این‌رو بسیاری از مفسران «بهکتی شیوایی» تامیلی دیدگاه‌های خود را بر متون قدیمی خود مبتنی دانسته‌اند. سنت بهکتی به‌عنوان بخشی از فرهنگ تامیل، طی سده‌های متمادی شکل گرفته است، یعنی از زمان تصنیف و سرودن اشعار بهکتی در اوایل سده‌های میانه (سده‌های هفتم تا نهم میلادی)، و سپس از طریق تفسیر آنها در دوره‌های بعدی (تا حدود سده‌های چهاردهم). ادبیات عاشقانه بهکتی تامیلی سهم عمده‌ای در میراث فرهنگی هند داشته است و به‌عنوان یکی از عناصر کلاسیک تاریخی، در کنار آثار دیگری مانند *تیروکورال*^۱، سروده‌های «بهکتی ویشنوه»، *راماینه*^۲، اشعار «منیکه‌واچکر»^۳ قرار دارد (Prentiss, 1999: 8).

اشاره به «شیوه» و پرستش این ایزد در جنوب هند جایگاه مهم و دیرینه‌ای در ادبیات کهن تامیلی به‌جای مانده از دوره «سنگام»^۴ دارد. اما عصر طلایی و شکوفایی شیواپرستی در جنوب هند، دوره ظهور گروهی از قدیسن این سنت بود که به «ناینمارها» یا «ناینارها»^۵ معروف هستند. آنها با شوریدگی عاشقانه سروده‌هایی از خود بر جای گذاشتند که در سده‌های بعد، به یکی از منابع اصلی این سنت تبدیل شد. «ناینمار» یا «ناینار» به معنای «استاد» یا «پیشوا» بوده و قدیس - شاعرانی بودند که اشعار خود را به زبان بومی تامیلی

-
1. Tirukkaral
 2. Rāmāyana
 3. Mānikkavācakar
 4. Sangam
 5. Nāyanmārs or Nāyanārs

می‌سرودند و همراه با «آلوارهای ویشنوی» نخستین پیشگامان «جنبش بهکتی» در سده‌های میانه هند بودند. در سنت شیوایی تعداد آنان شصت و سه تن بوده که برخی از آنها معاصر یکدیگر بودند. به‌طور کلی همه آنها طی حدود سه سده در دوره میانه هند زیسته‌اند. از آثار مهم به‌جای مانده از آنها، می‌توان به *تِوَرَام*^۱ اشاره کرد که مجموعه‌ای از سروده‌های سه تن از مهم‌ترین «ناینمارها» به نام‌های «سَمبَندَر»^۲، «اَپَر»^۳ و «سوندرا»^۴ است. از لحاظ تاریخی پژوهشگران درباره دوره زندگی این گروه قدیسان شیوایی، چندان اتفاق نظر ندارند و تاریخ دقیق و وقایع زندگی بسیاری از آنها، در ابهام قرار دارد. اما از برخی از آنان که مشهور و دارای آثاری هستند، تاحدودی اطلاعات دقیق‌تری در دست است. به یقین بر اساس یکی از سروده‌های «سوندرا»، که از آخرین افراد این گروه محسوب می‌شود، می‌توان استنباط کرد که او در اوایل سده نهم میلادی زندگی می‌کرد. بنابراین نیمه اول این سده را می‌توان پایان این سلسله قدیسان شیوایی دانست (راداکریشنان، ۱۳۹۳: ۲۱۶ - ۲۱۷; Aiyangar, 1923: 216 - 217; Vishwanathan ; Peterson, 1987: 11493).

نکته شایان توجه در بررسی زندگی «ناینمارها» آن است که آنها از طبقات مختلف جامعه بودند. تعداد محدودی از آنان برهمنان و افراد باسواد و سطح بالای جامعه آن روز جنوب هند و حتی برخی از شاهان و حکام مناطق بودند، اما اکثریت این گروه را طبقات پایین، بدون سواد و دارای مشاغل سطح پایین‌تر جامعه تشکیل می‌دادند. در میان آنها چند زن وجود داشت و بیشتر آنها متأهل و خانه‌دار بودند.

آنچه اهمیت داشت رابطه مستقیم و بی‌واسطه سالک با پروردگار بود که گاهی از شدت عشق به مرحله بی‌خودی و جذبه می‌رسید. برای نمونه «کَنپه‌ناینار»^۵ که هم «اَپَر» و هم «سَمبَندَر» به او اشاره کرده‌اند و پیش از آن دو می‌زیسته است و «شَنکراچاریه»^۶ نیز در شیوننده

1. Tēvāram
2. Sambandar
3. Appar
4. Sundara
5. Kaṇṇappa
6. Acarya Śankar .

آهیری^۱ از او یاد کرده است، فردی شکارچی بود. او طی وقایعی که شرح آن در زندگینامه‌اش آمده است، به مرتبه بالایی از عبودیت و عشق به «شیوه» رسید و مورد لطف و فیض او قرار گرفت. ویژگی‌های او و کارهایی که انجام داده است، به‌خوبی مفهوم «بَهکتی» را در سنت شیوایی جنوب هند نشان می‌دهد (Aiyangar, 1923: 220 - 226; Flood, 2005: 134; Devasenapathi, 1991: 18). «تیرومولر»^۲ یکی از محوری‌ترین شخصیت‌های گروه ناینمارها بود و به‌عنوان پدر این طریقت شناخته می‌شود. یکی از ویژگی‌های تعالیم او، نکوهش و رد نظام طبقاتی و سیستم کاست است. او به برابری همه انسان‌ها اعتقاد داشت و بت‌پرستی و آیین‌گرایی را نیز محکوم می‌کرد. از دیگر جنبه‌های تعالیم او می‌توان به تأمل و مراقبه بر خداوند به‌عنوان راهی برای رسیدن به معرفت و خودشناسی نام برد و نیز به انجام دادن انواع مختلفی از روش‌های «یُگه» مانند «کندالینی یُگه»^۳ و «جنانه یُگه»^۴ و فنون «تنتره»^۵ و توکل و اتکای کامل به «گورو»^۶ یا «پیر» و «مرشد» اشاره کرد (Maharajan, 1991: 14 - 15).

حضور طبقات پایین جامعه در بین ناینمارها، به‌ویژه طبقه‌ای مانند «نچس‌ها» که در هند به‌هیچ‌وجه آنها را بخشی از جامعه نمی‌دانستند و حتی حداقل حقوق و امکانات را نیز نداشتند، دیدگاه دین شیوایی جنوب هند به انسان و عدم پایبندی به قانون طبقات اجتماعی را به‌خوبی نشان می‌دهد. در این دیدگاه رسیدن به رهایی و نجات برای همه انسان‌ها امکان داشت و تنها عامل مهم در این راه، داشتن عشق عمیق و قدرتمندی نسبت به خداوند بود. یکی از همین موارد داستان زندگی «ناندانار»^۷ است که بعدها «تیرونلای‌پووار ناینار»^۸ نامیده شد و به کار ذبح حیوانات و تهیه چرم از پوست آنها مشغول بود. او که تنها آرزویش ورود به معبد و دیدن «شیوه» بود، به دلیل ایمان و عشق عمیقش مورد لطف او

1. Śivananda Lahiri
2. Tirumūlar
3. Kundalini yoga
4. jñānaYoga
5. Tantra
6. Guru
7. Nandanar
8. Tirunalaipōvār nāyanār

قرار گرفت و با عبور از میان آتشی که برهمنان در مقابل معبد افروخته بودند، بدون آنکه آسیبی ببیند، وارد معبد شد (Dehejia, 1988: 15 - 16).

در حکایت دیگری که حاکی از کم‌اهمیت بودن طبقه اجتماعی و جایگاه برهمنان از دیدگاه ناینمارها است، می‌خوانیم که یکی از برهمنان پرهیزکار معبد که وظیفه انجام دادن قربانی را بر عهده داشت، در رؤیا از «شیوه» شنید که قربانی‌های مراسم بعدی را خودش در شکل و هیأت یک انسان، به‌عنوان پیشکش از او خواهد پذیرفت. برهمن مقدمات برگزاری مراسم شایسته‌ای را آماده کرد و تعداد بسیاری از برهمنان را جمع کرد و منتظر رخ دادن این اتفاق شد. هنگام شروع مراسم و زمانی که قرار بود پروردگار در بین آنها حضور پیدا کند ناگهان با کمال تعجب و ناراحتی گروهی از شکارچیان که از طبقه «نجس‌ها» بودند، همراه با همسران و فرزندانشان و سگ‌های شکاری‌شان وارد معبد شدند. برهمنان که دیگر امکان ممانعت از ورود آنها را نداشتند، برای جلوگیری از تماس با آنها و آلودگی، همگی متواری شدند. برهمن پرهیزکار با دقت به سرکرده شکارچیان دریافت که خود «شیوه» است که در شکل افراد نجس پدیدار شده است و در برابرش سجده کرد. این موضوع به‌خوبی بی‌اهمیتی طبقات اجتماعی را در تفکر ناینمارهای شیوایی نشان می‌دهد (Dehejia, 1988: 16).

یکی از موضوعاتی که تأثیر اساسی بر زیر پا گذاشتن سلسله‌مراتب اجتماعی و کم‌رنگ شدن نقش روحانیون برهمن و رشد و توسعه سنت شیوایی جنوب هند داشت، تأکید بر «گورو» بود. داشتن گورو برای رسیدن به نجات و رهایی ضروری بود و اگر کسی «دیکشا»^۱ یا «تشرّف» را از یک گورو دریافت نکرده بود، فیض و لطف شیوه شامل حالش نمی‌شد (Aiyangar, 1923: 232 - 233). بنابراین هرچند شیواپرستان اعتقاد دارند این آیین منشأ و خاستگاهی الهی دارد و ساخته و پرداخته بشر نیست و به‌وسیله سلسله‌مراتبی کیهانی به انسان‌ها رسیده، ولی این گورو است که تجسم و مظهر این سنت و مجرای انتقال لطف و فیض الهی یا «انورگه»^۲ به مریدان و سالکان محسوب می‌شود. «سلسله گوروها» یا

1. Dikṣā

2. Anūgraha

«سنتانه»^۱ همان تجلی نیروی شیوه یا «شکتی»^۲ است. بدیهی بود که بسیاری از مردم طبقات پایین از این طریق می‌توانستند تا حدودی تقسیم‌بندی طبقاتی را نادیده بگیرند و نوعی جایگاه اجتماعی کسب کنند و آنچه را که ساختار دین «وده‌یی» و سنتی به آنها نمی‌داد، از این راه به‌دست آورند (Flood, 2005: 120).

از دیگر مواردی که به توسعه یافتن سنت شیواپرستی جنوب هند و عدم پایبندی به ساختارهای رایج اجتماعی توسط ناینمارها کمک کرد، شکلی از تسامح و رواداری دینی بود که در دیدگاه‌های برخی از قدیسان این سنت وجود داشت. آنها بر این باور بودند که هدف غایی و نهایی برای همه یکسان است و همه از راه‌های مختلف، به یک نتیجه خواهند رسید. در نتیجه دین شیوایی هیچ نزاعی با دیگر ادیان و باورها ندارد. به‌عنوان نمونه از «آپر» نقل شده است که «گاوها رنگ‌های گوناگونی دارند، اما شیر همه آنها سفید است». این قدیس در جای دیگری هم با دیدگاهی موحدانه می‌گوید: «حتی زمانی که افراد متعصب و کوتاه‌بین از دین‌های خود با لجاجت و تعصب حرف می‌زنند، پروردگار ما (شیوه) آنها را می‌پذیرد، چرا که او همچنان در پس همه چیزهاست» (Arunachalam, 1982: 26).

تفکیک حوزه باورها و تعالیم دین «وده‌یی» و متون آن به‌عنوان معرفت فروتر، با تعالیم معنوی که در آنها تأکید بر سیر و سلوک است، به معنای معرفت فراتر، به‌نوعی باز هم این امکان را ایجاد می‌کند تا افراد طبقات پایین، بدون محدودیت‌های طبقاتی بتوانند این آموزه‌ها را فراگیرند و رشد کنند. هرچند آنها در ابتدا با یادگیری «ودانت»^۳، کنترل امیال درونی و بیرونی و رهایی از دام خودپرستی و تفکر و تأمل، مراحلی مانند «دهیانه»^۴ و «دهارانه»^۴ را تجربه می‌کنند، در مرحله بالاتر دیگر به خواندن وده‌ها و ودانت‌ها نیازی نیست و حتی وظایف طبقاتی و «ورنه‌شرمه»^۵ نیز برای این گروه از افراد لزومی ندارد، چرا که آنها به رهایی رسیده‌اند و به‌عنوان

1. Santāna
2. Śakti
3. Dhyāna
4. Dhāraṇa
5. Varnāśrama

یک «جیون موکته»^۱ با شیوه یکی شده‌اند. بنابراین در مرحله اول انسان به خلوص ذهن و پاکی می‌رسد و در مرحله بعد، با پرستش عاشقانه شیوه به معرفت برتر دست می‌یابد که همان معرفت شهودی است. «شیری پاتی» برخلاف نظام فکری «شکره»، بر لزوم بودن «بهکتی» همراه با دانش تأکید می‌کند (Dasgupta, 1960, vol.5: 189 - 190).

تأکید بر عنصر عشق، به عنوان اصلی ترین عامل در رابطه انسان و پروردگار، اهمیت خدمت به موجودات دیگر و همچنین مفهوم فیض خداوند (که در دیدگاه قدیسین شیوایی بدون آن به هیچ وجه امکان رسیدن به هدف غایی میسر نیست) همگی سبب شکل‌گیری ساختار متفاوتی در اندیشه دینی جنوب هند شد. «آپر» معتقد است: «غیرممکن است خداوند خود را بر کسی آشکار کند، مگر اینکه او ذهنی داشته باشد خالص و پاک و سرشار از عشق و اخلاص و دیگر احساساتی که از این حالات سرچشمه می‌گیرند». «تیرومولر» در اثر خود تیرومندیرام^۲ می‌گوید: «اگر کسی به عنوان پیشکش و قربانی، اعضای بدن خود را قطع کرده و در آتش بریزد و آتش از استخوان‌های او شعله‌ور گردد، برای برانگیختن فیض و لطف پروردگار کافی نیست. عشقی همراه فداکاری و اخلاص باید وجود داشته باشد تا فیض او شامل حال انسان شود». در واقع این عشق، خود شیوه است و هر جایی که این عشق وجود داشته باشد، شیوه همانجاست (Aiyangar, 1923: 227 - 228).

دین شیوایی تأمیل با حمایت از ارزش‌های «عمل‌گرایانه»^۳ که در توده مردم عادی جریان داشت و با تأکید بر رویکرد «بهکتی مردمی»، به نوعی سبب تضعیف طبقات بالای جامعه و صاحبان قدرت می‌شد. این موضوع را می‌توان در مشارکت همه کاست‌ها در انجام دادن امور آیینی دید. در جشن‌ها و مراسم‌های آیینی که برگزار می‌شد گروه‌های آوازخوان و سرایندگان از طبقات پایین بودند و برهمنان نقش چندان فعالی نداشتند. نکته اینجاست که این نوع ساختار شکنی‌های طبقاتی، سبب تقویت نگرش ضد طبقاتی و شنیده شدن صدای مردمی می‌شد که در حالت معمول، به آنها توجهی نمی‌شد. انعکاس این نیاز اجتماعی را

-
1. Jivan Mukta
 2. Tirumanthiram
 3. Orthoprax

می‌توان در بندبند سروده‌های ناینمارها احساس کرد که در واقع واکنش طبقات پایین جامعه، در برابر ظلم‌های ساختار فئودالی و پادشاهی جنوب هند بوده است (Flood, 2005: 133 - 134; Prentiss, 1999: 102).

نتیجه‌گیری

بر اساس مباحث مطرح‌شده در این نوشتار، می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱. هرچند ساختار سلسله‌مراتبی در جامعه هند، واقعیت بنیادین و فراگیری است، در این بین شاهد تفکراتی هستیم که توانسته‌اند تا حدودی این قانون را نقض کنند و در مقابل آن بایستند؛

۲. اصلی‌ترین جریان در برابر نظام طبقاتی هند، جنبش بهکتی است که در دو شاخه ویشنوی و شیوایی شکل گرفت. همان‌گونه که از آرا و نظریات قدیسین شیوایی جنوب هند یا ناینمارها مشخص شد، این طریقت هیچ باوری به اختلاف طبقاتی و تمایزات اجتماعی ندارد؛

۳. مهم‌ترین مفاهیمی که در تعالیم ناینمارها وجود داشت و سبب به چالش کشیدن نظام طبقاتی کهن هند شد را می‌توان در آموزه‌هایی مانند: عشق الهی، برابری همه انسان‌ها در پیشگاه پروردگار و اهمیت فیض خداوند خلاصه کرد. این تعالیم در نهایت به شکل‌گیری و رشد و توسعه این طریقت در بین طبقات فرودست جامعه هند منجر شد و در نهایت به جنبش مردمی و فراگیری در جنوب هند انجامید.

کتابنامه

۱. داسگوپتا، سوراندرا ناتھ (۱۳۹۴). *سیر تحول عرفان هندی*، ترجمه ابوالفضل محمودی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی (سمت) و مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی و دانشگاه ادیان و مذاهب.
۲. رادا کریشنن، سروپالی (۱۳۹۳). *تاریخ فلسفه شرق و غرب*، ترجمه خسرو جهانمندی، جلد ۱، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
3. Aiyangar, S. Krishnaswami (1923). *Some Contributions of South Indian to Indian Culture*, Calcutta: The University of Calcutta.
4. Arunachalam, M., (1982). *Peeps Into The Cultural Heritage of Hinduism*, India: Kasivasi Muthukumarswami Tambiran Swamihal.
5. Barnabas, A. P; Mehta, S. C., (1965). *Caste in Changing India*, New Delhi: The Indian Institute of Public Administration.
6. Basham. A. L (1986). *The Wonder That was India: A survey of the history and culture of the Indian sub-continent before the coming of the Muslims*, New Delhi: Rekha Printers (P) Ltd.
7. Cox, O. C., (1959). *Caste, Class and Race: A Study in Social Dynamics*, New York: Monthly Review Press.
8. Dasgupta, S., (1960). *A History of Indian Philosophy*, Calcutta: Scientific Book Agency, vol. 5.
9. Dasgupta, S., (1975). *A History of Indian Philosophy*, Delhi: Motilal Banarsidass, vol. 2.
10. Dehejia, V., (1988). *Slaves of the Lord: The Path of the Tamil Saints*, New Delhi: Munshiram Manoharlal Publishers Pvt. Ltd.
11. Devasenapathi, V. A., (1991). *"Nayanmars", Devotional Poets and Mystics Part I*, Delhi: Publications Division.
12. Dumont, L., (1970). *Homo Hierarchicus: The Caste System and Its Implications*, Trans. By: Mark Sainsbury, Louis Dumont, Basia Gulati, Oxford: Oxford University Press.
13. Dutt, N. K., (1931). *Origin and growth of Caste in India*, Calcutta: The Book Company, Ltd.
14. Flood, G., (2005). *"Śaiva", The Hindu World*, ed. By Sushil Mittal and Gene Thursby, , New York: Routledge.
15. Ghury, G.S., (1932). *Caste and Race in India*, London, Kegan Paul, Trench, Trubner & Co., LTD.
16. Grierson , George A., (1910). *"Bhakti-Marga", Encyclopedia of Religion and Ethics*, ed. By James Hastings, New York: Charles Scribner's sons, Vol. 2, pp. 539-551.
17. Hutton, J. H., (1980). *Caste in India: Its Nature, Function, and Origins*, London: Oxford University Press.

18. *Hymns of the Rigveda*, (1897), Trans. By Ralph T. H. Griffith, Benares: Printed and Published by E. J. Lazarus and Co, vol. 2.
19. Klostermair, K. K., (2007). *A Survey of Hinduism*, Albany: State University of New York Press.
20. Maharajan, S., (1991). “*Tirumoolar*”, *Devotional Poets and Mystics Part 1*, Delhi: Publications Division.
21. Marriott, M., (2005). “ *Varna and Jāti*”, *The Hindu World*, ed. By Sushil Mittal and Gene Thursby, New York: Routledge.
22. Monier-Williams, M., (1960). *A Sanskrit-English Dictionary*, Oxford: Oxford University Press.
23. Nesfield, J. C., (1885). *Brief View of The Caste System of The North-West Provinces and Outh*, Allahabad: Forth-Western Provinces and Oudh Government Press.
24. Olivelle, P., (2008). “*Caste and Purity: A Study in The Language of The Dharma Literature*”, *Collected Essays I, Language, Texts and Society: Explorations in Ancient Indian Culture and Religion*, , Italy, Firenze University Press.
25. Prentiss, K. P., (1999). *The Embodiment of Bhakti*, New York: Oxford University Press.
26. Slater, G., (1976). *The Dravidian Element in Indian Culture*, New Delhi: Ess Publications.
27. Smith, B. K., (1994). *Classifying The Universe: The Ancient Inidian Varna System and The Origins of Caste*, New York: Oxford University Press.
28. Vishwanathan Peterson, I., (1987). “*Nayanars*”, *Encyclopedia of Rligion*, ed. by Mircea Eliade , New York, vol.13, p.11493.
29. Weber, M., (1958). *The Religion of India: The Sociology of Hinduism And Buddhism*, Trans & ed. By Hans H. Gerth & Don Martindale, University of Virginia.
30. Zimmer, H., (1953). *Philosophies of India*, ed. by Joseph Campbell, London, Routledge & Kegan Paul LTD.